فهرست

[بحث ظلم و عدل 2](#_Toc124247974)

[نکته اول 2](#_Toc124247975)

[ظلم و عدل در فلسفه 2](#_Toc124247976)

[ظلم و عدل در کلام 2](#_Toc124247977)

[ظلم و عدل در اخلاق 3](#_Toc124247978)

[ظلم و عدل در فقه 4](#_Toc124247979)

[ظلم و عدل در تفسیر 5](#_Toc124247980)

[ظلم و عدل در اصول 5](#_Toc124247981)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ظلم

# بحث ظلم و عدل

بحث قبلی را مثل موارد دیگری که عرض کردیم و خسته شدیم و طول کشید رها می‌کنیم و وارد بحث ششم از فقه روابط اجتماعی که عبارت است از بحث ظلم و عدل و ابتدا هم به مباحث ظلم می‌پردازیم که شاید ازلحاظ فقهی احکام الزامی واضح‌تری داشته باشد. واضح است که بحث ظلم بحث ظلم و عدل اهمیت بالایی دارد و شاید اقتضای طبع بحث در فقه روابط اجتماعی این بود که جلوتر مطرح شود و به‌هرحال یکی از دوگانه‌های مهم اجتماعی و روابط بین انسان‌ها ظلم و عدل است.

در ابتدا به مقدماتی اشاره می‌کنیم و به‌تدریج آماده می‌شود بحث برای ورود به آن و مباحث فقهی مرتبط با موضوع. نکاتی را در مقدمه اشاره بکنیم.

# نکته اول

## ظلم و عدل در فلسفه

مبحث ظلم و عدل به دلیل این‌که ابعاد و جهات مختلف دارد در علوم و دانش‌های مختلف محل بحث و توجه است و در علوم گوناگون تجربی و قراردادی و اعتباری مقوله ظلم و عدل با عنایت و توجه موردبحث قرارگرفته است و از باب مثال نمونه‌هایی را عرض می‌کنیم در فلسفه که بحث ظلم و عدل موردتوجه قرار می‌گیرد ازجمله در الهیات به معنای خاص و در امور مربوط به خداوند متعال است که خداوند عادل است و ظلم نمی‌کند و عدل و ظلم او به چه معنا است و یک دایره وسیع از مباحث وجود دارد و حتی در الهیات به معنی الاعم هم شاهدیم و حتی به صفات خداوند به‌صورت ایجابی و سلبی و هم در مورد نظام عالم عادلانه است یا ظالمانه است مطرح می‌شود و به شکلی هم مباحث ظلم و عدل با خیر و شر ارتباط برقرار می‌کند. و همین‌طور با مباحث حق و امثال این‌ها. پس در مباحث فلسفی شاهدیم که بحث ظلم و عدل به‌صورت مستقیم و صریح و گاهی هم با وسائط و مقدماتی مرتبط است و محل توجه است.

## ظلم و عدل در کلام

به‌تبع مباحث فلسفی و متناظر با آن در کلام هم بحث ظلم و عدل را شاهدیم و البته وسیع‌تر چون وقتی در کلام وارد می‌شویم و از خدا و اوصاف او صحبت می‌شود مقوله خیلی دامنه پیدا می‌کند و عدل و ظلم خدا به‌عنوان صفت ایجابی و سلبی به شکل گسترده‌تری موردبحث قرار می‌گیرد به‌خصوص که در کلام عدل خدا به‌عنوان اصل از اصول دین در بعضی از مذاهب به شمار آمده است و ازاین‌جهت اهتمام بیشتری به آن ورزیده شده است گرچه اصل این‌که خدا عادل است بین مذاهب اختلافی ندارد آن اختلافی که وجود دارد این است که عدل خدا از اوصاف خداست و حسن و قبح واقعی دارد و فعل خدا برمدار آن می‌چرخد یا این‌که برعکس عدل و ظلم برمدار تشریع و اراده و خواست خدا می‌چرخد و این اختلاف چون اهمیت بالایی دارد طبعاً انعکاس بالایی در مباحث کلامی پیداکرده است و کسانی که قائل به این هستند که عدل از واقعیتی برخوردار است و طبعاً برای عدل استقلال و هویتی بالا قائل‌اند تا جایی که گاهی به‌عنوان اصلی از اصول دین به شمار می‌آید البته این‌که اصلی از اصول دین هست محل بحث می‌تواند باشد چون پنج اصل به‌عنوان اصول دین خیلی به شکل جامع‌ومانع درآیات و روایات نداریم به‌خصوص بحث عدل. ممکن است کسی بگوید به استناد آیات قرآن و روایات چیزهای دیگری هم اصول به شمار آید مثل اعتقاد به ملائکه و کتب و در سوره بقره و چند جای دیگر هفت هشت مورد به‌عنوان اصول اصلی شمارش‌شده است بنابراین در این‌که جامع است و چیز دیگری هم‌تراز با این‌ها نیست جای کلام است. کما اینکه چیزهایی که در اینجا آمده است همه در سطح بالایی است یا در عرض هم است که این هم در کلام وجود دارد.

ولی درهرحال عدل خدا مقوله مهمی است و اصل اتصاف خدا به عدل مورد وفاق همه مذاهب است ولی در تفسیر آن اختلاف است که عدل یک امر نفس الا مری است و اراده خدا مطابق آن شکل می‌گیرد که عقیده عدلیه است یا این‌که اراده خداست که عدل را شکل می‌دهد و عدل و ظلم مطابق با جعل خداوند است ولی در هردو قائل به این هستند که خدا موصوف به عدل است.

بنابراین عدل و ظلم هم در فلسفه چه در الهیات به معنی خاص و احیاناً در الهیات به معنا عام و احیاناً در علم النفس جایگاه دارد و در کلام هم مفصل جایگاه دارد و تا جایی که حداقل در بعضی زا مذاهب به‌عنوان اصول دین به شمار می‌آید که عدلیه گفته می‌شود که معتزله و امامیه هستند. این دایره گسترده بحث ظلم و عدل است.

## ظلم و عدل در اخلاق

محور سوم که شاید اوضح هم باشد جایگاه عدل و ظلم در اخلاق است و به‌تبع آن در فلسفه اخلاق شاهد آن هستیم که عدل و ظلم از مباحث بسیار مهم است در اخلاق این مبحث واضح‌تر مطرح است و سخن در اخلاق این است که العدلُ حسنٌ و الظلمُ قبیحٌ چه قضایایی است و مفاهیم این‌ها از نظر اخلاقی چیست و مفاهیم این‌ها از نظر محمولی که حسن و قبح است چیست و مباحثی که از قدیم در اخلاق مطرح بوده است و بعد اخلاقی هم بیشتر در کلام نقل شده است چون اخلاق در وزن کلام نبوده است بحث‌های دقیق‌تر آن در کلام آمده است ولی در اخلاق محور ظلم و عدل بسیار محور کلیدی و مهم است در حدی که بنا بر برخی از تقریرها که از فضائل و رذائل به میان می‌آید ظلم و عدل شکل‌دهنده اصلی به رذائل و فضائل است و به ترتیبی که در جامع السعادات و سایر کتب اخلاقی ملاحظه کردید. بنابراین در اخلاق این بحث خیلی گسترده است و به‌تبع آن در فلسفه اخلاق ما شاهد این هستیم که مقوله عدل و ظلم یکی از مقوله‌های بسیار مهم و محل بحث و کلام است. به‌خصوص در عصر معاصر چه در غرب و چه در مباحث فیلسوفان و متفکران مسلمان مباحث تحلیلی فلسفه اخلاق بخش زیادی معطوف به بحث حسن و قبح و به‌خصوص قبح و حسنی که مترتب بر ظلم و عدل می‌شود چرخیده است و دامنه گسترده‌ای پیداکرده است. در این سه‌شاخه از علوم اصلی اسلامی بحث ظلم و عدل جایگاه خیلی برجسته‌ای دارد ضمن این‌که در فلسفه اسلامی هم همان‌طور که اشاره شد در مواضعی بحث ظلم و عدل اختصاص پیداکرده است.

افزون بر فلسفه و کلام و اخلاق و بعد در فلسفه اخلاق تبعاً در فقه هم مقوله ظلم و عدل جایگاه نسبتاً مهمی دارد و درجاهای از فقه به آن پرداخته‌شده است و درجاهایی هم به پرداخته نشده است و جای بسط بیشتری داشته است که نیست اما علی الاجمال بحث ظلم و عدل در فقه هم الی ماشاالله موردتوجه است در بعضی از مقالات و نوشته‌ها هم کتب فقهی را از اول تا آخر جستجو کردند و گفتند هرجایی از این کتاب‌های مباحث مرتبط به ظلم و عدل دارد.

سؤال: به رفتارها می‌پردازد

جواب: بله به‌تناسب خودش در فقه به رفتارها می‌پردازد و گاهی هم به ملکه می‌پردازد.

## ظلم و عدل در فقه

 در فقه عمدتاً بحث عدالت با سه چهار تفسیری که دارد دایره وسیعی دارد هم در موارد امامت جماعت و مناصب مختلف قضاوت و جاهای مختلفی که عدالت شرط به شمار آمده است بحث عدل چه به‌عنوان ملکه یا به‌عنوان رفتار موردبحث قرارگرفته است و در ابواب مختلف به مناسبات متعدد شاهدیم که بحث عدل را مطرح می‌کنند عمدتاً هم شرطیت عدالت است در امام جماعت و قضاوت و شهود و در مرجع و امثال این‌ها.

سؤال: با نگاه این‌که در مقابل عدالت ظلم هست نیست؟

جواب: شرطیت عدالت در اینجا به معنای عدالت فقهی است بحث ملکه‌ای که در شخص وجود داشته باشد یا استقامت در عمل که آقای خویی می‌فرماید

در ظلم هم در فقه مواردی به‌عنوان موضوع متعلق شاهد هستیم تعاون بر اثم گاهی تعاون بر ظلم گفته‌شده است به‌عنوان اخص از آن‌که محل اتفاق است تعاون بر اثم حرمتش محل اختلاف است ولی اعانه بر ظلم را همه قبول دارند و در عناوینی در مثل کتاب غصب یا کتاب اضرار و امثال این‌ها هم متعدد در فقه داریم که به نحوی ذیل و ظل بحث ظلم قرار می‌گیرد و گاهی تصریح‌شده است و گاهی هم تصریح نشده است. به ظلم هم توجه شده است به‌عنوان این‌که از ادله‌ی آن‌ها الظلم قبیحٌ است به‌عنوان ای که یکی از مصادیق ظلم است. در مکاسب محرمه در مباحثی مثل غیبت می‌بینیم وقتی می‌خواهد استدلال بر حرمت کند این است که ظلم است و ظلم قبیح است و حرام است. بنابراین آشکار و نهان مسئله عدل و ظلم با توسعه و تضییق مفهومی و با رویکردهای متناسب با فقه در دایره گسترده‌ای هم عدل و هم ظلم مطرح است در فقه یا در قاعده عدل و انصاف که در آن قاعده هم به نحوی عدل مطرح است. بنابراین نمونه‌های متعددی در تضاعیف ابواب فقه شاهدیم که مفاهیم عدل و عادل و ظلم و ظالم محل بحث قرارگرفته است مثلاً همکاری با ظالم و اعانه ظالم.در بحث‌های سیاسی فقه هم همین‌طور بحث حکومت جوائز سلطان جائر و مشروعیت حکومت ظالم، در تفاوتی که در فقه عامه و خاصه است در باب این‌که قیام علیه حکومت ظالم و جائر جایز هست یا نه که غالباً آن‌ها میگویند جایز نیست ولی ما میگوییم جایز هست. این هم بحث گسترده مربوط به ظلم و عدل است که در فقه وجود دارد.

البته در فقه جای این بود که قوی‌تر در مورد قاعده العدل حسنٌ واجبٌ و اعمالی که موصوف به عدل می‌شود واجب است یا مستحب است یا مباح است ولی این خلاء وجود دارد و از این‌طرف جای بحث‌های وسیع‌تری در ظلم بود برای این‌که جابجا در استدلالات و ادله عقلی بر مباحث فقهی شاهد این هستیم که میگویند هذا ظلمٌ و الظلمُ قبیحٌ، ولی این‌که ظلم چیست و می‌توانیم بگوییم ظلم شرعاً حرام است و اگر می‌توانیم بگوییم این ظلم چه ظلمی است. واقعاً مباحث مهم و حساسی دارد که در فقه نمی‌بینیم و مثل این‌که حالت ارتکازی دارد و پشت سر قضایا قواعد عقلی و شرعی در مورد ظلم وجود دارد که بحث دقیق نشده است و از نقاط علی الحروف نشده است. ادامه مباحث ما به اینجا ارتباط دارد و به آن خواهیم پرداخت.

## ظلم و عدل در تفسیر

در علوم اسلامی غیر از علوم اصلی که گفتیم که فلسفه و کلام و اخلاق و فقه باشد علومی هم داریم که متن محور است و این علومی که گفته‌شده علوم مسئله محور است که اعم آن را بحث کردیم که کلامی وقفه‌ی است. در این علومی که مسئله محور است دیدیم که ظلم و عدل در همه این‌ها جا دارد و در بعضی هم غنا دارد مثل حوزه کلامی و اخلاقی که نسبتاً خوب است گرچه در اخلاق و فلسفه اخلاق کمبودهایی هنوز هم هست گرچه بزرگانی به آن پرداخته‌اند و بحث‌های جدیدی را اضافه کرده‌اند. در فقه هم خلأهایی دیده می‌شود. نوع دوم علوم اسلامی ا=علوم متن محور است و عبارت است از تفسیر به‌عنوان رأس این علوم به‌خصوص تفسیر ترتیبی که ترکیبی از متن و موضوع و مسئله است. در علوم متن محور هم تبعاً می‌بینیم که بحث ظلم و عدل مفصل مطرح است به‌خصوص در تفسیر دلیل آن‌هم ای است که در قرآن تعابیر عدل و ظلم و جور و واژگان مترادف و متناظر ظلم داریم و شاید دویست یا سیصد آیه باشد و تفسیر مربوط به ظلم مطرح‌شده است چه ظلم اجتماعی و انسانی و چه ظلم در ابعاد دیگر در تکوین مطرح‌شده است. در حدیث هم درجایی که حدیث تنظیم می‌شود یا مباحث فقه الحدیثی مطرح می‌شود به‌تناسب این‌همه روایات که مربوط به ظلم است این مباحث هم مطرح می‌شود. در فقه الحدیث هم یک مرز خیلی واضحی با علوم مسئله محور ندارد ولی بازهم مطرح است کسی که بحار را ببیند در آن‌ها هم مسئله ظلم و عدل مطرح‌شده است و در ابواب حدیثی کتاب العشره ابواب متعددی داریم که آشکار و نهان مباحث مربوط به ظلم و عدل مطرح‌شده است.

## ظلم و عدل در اصول

در علوم اسلامی علومی هم داریم که وجه آن‌ها منهجی و متدولوژیک است که عمداً همان اصول است و تبعاً در این‌ها هم مطرح است و عمدتاً در علم اصول است که مفصل در مورد العدل حسنٌ و الظلم قبیحٌ بحث شده است در مواضع مختلف هم در ذیل این‌که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» و هم در ضمن قانون ملازمه یکی از مهم‌ترین مصادیق آن العدل حسنٌ و الظلم قبیحٌ است البته با تأکید بر این‌که تمام احکام عقل عملی به حسن و قبح منحصر در ظلم و عدل نمی‌شود ما می‌توانیم چیزهایی پیدا کنیم که به ظلم و عدل مربوط نمی‌شود اما دایره شمول مفاهیم عدل و ظلم دایره وسیعی است و در قانون ملازمه بحث می‌کنند همین به‌عنوان مصداق مهم بحث می‌شود و در بحث تجری مبحث ظلم و عدل مطرح می‌شود و مباحث منهجی و روش‌شناختی هم در اصول وجود دارد که به مباحث ظلم و عدل پرداخته‌شده است البته در اصول به مناسبتی که پیدا می‌شود اصولیین وارد مباحث فراتری از روش‌های منهجی هم می‌شود و مباحثی که در اصول است با فلسفه و کلام و اخلاق و تبعاً با فقه رابطه وثیقی دارد و مباحثی در اصول استفاده‌شده است که می‌شود در علوم دیگر هم از آن استفاده کرد.

 سؤال: این‌ها صرفاً برای شناخت است یا تأثیر عملی دارد؟

جواب: بله برای شناخت است و شاخه‌های بحث و ارتباطات بحث را نشان می‌دهد و می‌گوید بحث ذو اضلاع و اطراف است و از منظرهای مختلف قابل‌بحث است وقتی در کلام بحث ظلم و عدل مطرح می‌شود در آنجا ظلم و عدل خداوند است و در فقه بحث ظلم و عدل انسانی است آنجا فعل خداست اینجا فعل بشر است و در فقه و اخلاق بیشتر رفتارهای بشری است و در کلام بیشتر رفتارهای الهی است و این نشان می‌دهد این بحث دامنه وسیعی دارد.

سؤال: استدلال بر همه این‌ها به چه معنا است؟

جواب: یعنی همه این‌ها می‌تواند در استدلال‌های ما مؤثر باشد به‌عبارت‌دیگر گاهی ما بحثی را مطرح می‌کنیم که از صدر تا ذیل فقهی است و هیچ بعدی از ابعاد کلامی و فلسفی یا حتی اخلاقی در آن نیست و گاهی هم یک مبحث این دایره وسیع را تقریباً در همه شاخه‌های اصلی علوم اسلامی دارد مثل فلسفه و کلام و فقه و اخلاق و اصول و تفسیر و حدیث و بحث ظلم و عدل در همه این‌ها شکل‌گرفته است و این نشان می‌دهد این بحث دارای ابعاد و گسترده است.

سؤال: در روابط عام اجتماعی که می‌خواهیم حکم دهیم دقیقاً متناسب با حکم فلسفی و کلامی حکم می‌دهیم؟

جواب: نه موضوع ما در ظلم و عدل در روابط اجتماعی است ولی وقتی این موضوع را تعیین تکلیف کنیم احتمالاً مباحثی که در فلسفه اخلاق و کلامی و فلسفی در این مؤثر باشد و چون با آن‌ها ارتباط دارد میگوییم توجه داشته باشید که این بحث خیلی گسترده است.

سؤال: مبحث کلام به افعال الهی ظلم نسبت بدهیم وقتی این را در بعد انسانی و اعمال فردی ببریم کلام ناقص نمی‌شود؟

جواب: آن‌هم دایره موضوع خودش بحث کرده است که در نظام تکوین مباحث است و اخلاق و فقه در مباحث اختیاری است که احکام خودش را دارد و خروج از بحث خیلی ندارد، بحث دایره گسترده‌ای دارد که ظرفیتی دارد که همه در علوم اسلامی بحث قابل پیگیری است البته در تفسیر و حدیث مباحثی که می‌آید نهایتاً باید در موضوع مسئله بیاید دیدگاه اسلام را ازلحاظ توصیفی یا تجویزی تعیین کند و علوم مسئله محور با علوم نص محور مقابل هم نیستند و بر هم همپوشانی دارند و مسائلی در اینجا وجود دارد شکل‌گیری دو نوع علم در اسلام که عبارت است علم نص محور مثل حدیث و تفسیر یا علم مسئله محور که طبیعی است این‌ها وجود دارد و این‌ها قسیم هم نیستند و علاوه بر این‌ها در علوم منهجی غیر از اصول مثل رجال و درایه بحث ظلم و عدل و توثیق وجود دارد که مقداری باهم هم‌پوشانی ایجاد می‌کنند در مدح و ذم و احوال عارض بر راویان این مقوله تا حدی مطرح است.

سؤال: در مثل فلسفه چیزی به نام بحث عدل نداریم

جواب: در الهیات به مغنی الاخص وجود دارد وقتی بحث از خدا و اوصاف و افعال او به میان می‌آید بلافاصله بحث ظلم و عدل می‌آید.

سؤال: ...

جواب: عرض کردم عمدتاً در الهیات به معنی الاخص است ولی ممکن است در الهیات به معنی الاعم هم به دلایلی این بحث وجود داشته باشد در مواردی با خیر و شر ارتباط دارد یا وقتی مقولات عشر را می‌شمارند در کیفیات نفسانی می‌شود شمرده شود و شاید در بحث نظام احسن الهی ولی غالباً در الهیات به معنی الاخص است و مقداری هم در علم النفس است.

سؤال: در بحث ضرورت ... ما می‌بینیم هر رذائلی که بحث شده ذیل ظلم جا می‌گیرد موردی هست که فعل را از آن جدا کند؟

جواب: بحث نشده است و الآن می‌بینید در آقایان که شذوذات در فتوا دارد میگویند تعدد زوجات ظلم است در دنیای امروز ظلم است این حرف درست است یا غلط است و یا بعضی آقایان دیگر میگویند ما نمی‌توانیم اصل حکم را بگوییم ظلم است چون خداوند حساب ظلم و عدل را کرده است ولی اطلاقاتش را می‌توان گفت حرمت ظلم مثل لاحرج و لاضرر است یک قاعده حاکمی است که اطلاقات را محدود می‌دهد این‌ها در کجا بحث شده است؟ بله باید ببینیم قاعده فقهیه چیست آیا در عرض بقیه است یا قاعده حاکمه است؟

سؤال: خود مفاهیم عدل و ظلم چیست؟ جای بحث دارد.

جواب: بله

سؤال: کسی می‌آید ظلمی در روابط اجتماعی شده است ازاینجا به مباحث فلسفی و کلامی می‌کشاند و بعد به این می‌رسد که خدا ظلم کرده است و آسیب میزند و تأثیرات آن به عینه دیده می‌شود و درجایی که ظلم و قبح که در کلام بحث می‌شود ما نمی‌توانیم با ظلم و عدل در فقه نباید قاطی شود.

جواب: شما بگویید آیا ظلم و عدل یک مفهوم عامی دارد که در هردوها آمده است؟

سؤال: ...

جواب: دقایقی دارد که در اخلاق و مفسر به این شکل نیامده است به‌عنوان مبادی است ولی ناچار است که به آن بپردازد و علم اصول علم دقیقی است و به همین دلیل برخی با آن مشکل‌دارند.